

تحلیل جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر در چارچوب جرائم مبتنی بر وضعیت: مطالعه تطبیقی حقوق ایران و آمریکا

چکیده

یکی از مباحث مهم در حوزه حقوق کیفری، جرم‌انگاری وضعیت‌هایی است که نه بر پایه ارتکاب فعل معین، بلکه بر مبنای احراز یک وضعیت یا شرایط خاص در شخص بنا شده‌اند. اعتیاد به مواد مخدر از جمله این وضعیت‌ها به‌شمار می‌رود که همواره محل اختلاف نظر در میان اندیشمندان حقوق کیفری بوده است. در نوشتار حاضر، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، جرم‌انگاری اعتیاد در چارچوب جرائم مبتنی بر وضعیت، مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است تا با مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا، نقاط اشتراک و افتراق این دو نظام در مواجهه با این پدیده تحلیل شود. در این چارچوب، ابتدا مبانی نظری اعتیاد و جرائم مبتنی بر وضعیت و عناصر تشکیل‌دهنده آن تبیین شده و سپس دیدگاه‌های مطرح در حقوق ایران و آمریکا نسبت به جرم‌انگاری اعتیاد تحلیل گردیده است. همچنین، با بررسی رویکرد کیفری ایالات متحده در قبال وضعیت اعتیاد و تمایز میان «مصرف» و «اعتیاد»، تلاش شده است تا زمینه‌های روشن‌تری برای تبیین و مقایسه سیاست کیفری مرتبط با این پدیده در نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا فراهم شود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که جرم‌انگاری اعتیاد با اصول بنیادین حقوق کیفری، از جمله اصل قانونی بودن و اصل رفتارمندی جرم، در تعارض است. در نظام حقوقی آمریکا، با استناد به رأی دیوان عالی در پرونده «راینسون»، مجازات افراد صرفاً به دلیل اعتیاد به مواد مخدر، بدون ارتکاب عمل مجرمانه مشخص، ناقض متمم هشتم قانون اساسی ایالات متحده و غیرقابل مجازات شناخته شده و اغلب نظریه پردازان نیز با آن هم‌سو هستند. در حقوق ایران، گرچه از سال ۱۳۵۹ اعتیاد جرم‌انگاری شده، اما در گذر زمان، رویکرد تقنینی از مجازات‌محور به سوی درمان‌محور تغییر یافته است. از نظر مبانی نظری نیز، انطباق «وضعیت صرف» با رکن مادی جرم (رفتار) قابل توجیه نیست. بر این اساس، بازنگری در سیاست کیفری ایران در قبال این پدیده ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: اعتیاد به مواد مخدر، جرائم مبتنی بر وضعیت، جرم‌انگاری، حقوق کیفری ایران و آمریکا

۱. مقدمه

مسئله جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر، به‌ویژه در قالب جرائم مبتنی بر وضعیت، یکی از موضوعات چالش‌برانگیز حقوق کیفری است. در این نوع از جرائم، صرف وجود یک وضعیت جسمی یا روانی، نظیر اعتیاد، ممکن است موجب مداخله کیفری دولت شود؛ بدون آنکه لزوماً رفتار مجرمانه‌ای از سوی فرد صورت گرفته باشد. این رویکرد در تقابل با اصول اساسی حقوق کیفری، به‌ویژه اصل رفتارمندی و ارادی بودن عنصر مادی جرم، مناقشات نظری و عملی گسترده‌ای را پدید آورده است. از این رو، تحلیل مبنای حقوقی جرم‌انگاری صرف اعتیاد در نظام‌های حقوقی مختلف و ارزیابی هم‌خوانی آن با اصول حقوق کیفری، ضرورتی علمی و کاربردی دارد. اهمیت این موضوع، از یک‌سو، به دلیل تأثیرگذاری آن بر سیاست‌های کیفری و بهداشت عمومی، و از سوی دیگر، به جهت پیامدهای اجتماعی و قضایی‌ای است که بر افراد معتاد تحمیل می‌کند. در این راستا، مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا که رویکردهای متفاوتی در برخورد با اعتیاد اتخاذ کرده‌اند، می‌تواند افق روشنی در جهت بازنگری سیاست‌های کیفری ارائه دهد. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی قوانین، رویه‌ها و آرای قضایی، تلاش می‌کند تا ضمن تبیین چالش‌های نظری موجود، امکان انطباق وضعیت «اعتیاد» با ارکان جرم به‌ویژه عنصر مادی را بررسی کند.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد، در زمینه جرم‌انگاری اعتیاد، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. آقابابایی و رضایی‌زادفر (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر در پرتو اصل پدرسالاری حقوقی»، اصل پدرسالاری را مبنای مداخله کیفری دولت در قبال اعتیاد دانسته‌اند، اما پژوهش حاضر با تمرکز بر رویکرد تطبیقی و بررسی رکن مادی در جرائم وضعیتی، زاویه دید متفاوتی دارد. رحمدل (۱۳۸۲) در مقاله «اعتیاد و سوءمصرف مواد مخدر در ایران» به نقد سیاست‌های کیفری سرکوبگر پرداخته و از لزوم بازنگری در جرم‌انگاری سخن گفته است. پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از این دیدگاه، بر تعارض جرم‌انگاری صرف وضعیت با اصول جرم‌شناسی تأکید می‌کند. همچنین پایان‌نامه مهرویه خنجری (۱۳۹۴) با بررسی تحولات تقنینی ایران، به تغییر تدریجی سیاست کیفری از جرم‌انگاری به درمان‌محوری اشاره کرده است. این پژوهش نیز از یافته‌های مزبور برای تحلیل ناهماهنگی میان قانون و اصول نظری حقوق کیفری استفاده می‌کند.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به سه سؤال اصلی است: ۱) فرایند و مبانی جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر در نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا چگونه شکل گرفته؟ ۲) تفاوت رویکردهای دو کشور در مواجهه با پدیده اعتیاد در چارچوب جرائم وضعیتی چیست؟ ۳) از منظر نظریه‌های حقوق کیفری، تا چه اندازه می‌توان صرف وضعیت اعتیاد را با رکن مادی جرم منطبق دانست؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که برخلاف ایران که جرم‌انگاری وضعیت اعتیاد را همچنان در قوانین حفظ کرده، نظام حقوقی آمریکا پس از رأی پرونده «رابینسون علیه کالیفرنیا»، این رویکرد را مغایر با اصول اساسی دانسته و کنار گذاشته است. همچنین، تحلیل مبنای نظری حقوق کیفری ایران

حاکمی از آن است که جرم‌انگاری صرف اعتیاد با اصولی همچون رفتارمندی و ارادی بودن جرم سازگار نیست و نیازمند بازنگری جدی است.

۲. مبانی نظری

در این مقاله، مبانی نظری بر اساس ضرورت تحلیل حقوقی و جرم‌شناختی اعتیاد به مواد مخدر انتخاب شده‌اند. از یک سو، مفهوم «جرائم مبتنی بر وضعیت» چارچوبی فراهم می‌کند تا بتوان ماهیت جرم‌انگاری اعتیاد را از منظر ویژگی‌های شخصی و شرایط خاص مرتکب بررسی کرد و تمایز آن با جرائم مبتنی بر رفتار روشن شود. از سوی دیگر، تحلیل «اعتیاد و معتاد به مواد مخدر» به فهم ابعاد اجتماعی، روان‌شناختی و حقوقی وضعیت اعتیاد و جایگاه فرد معتاد در نظام قضایی کمک می‌کند. ترکیب این دو محور، امکان بررسی تطبیقی فرایند جرم‌انگاری، مبانی قانونی و تحولات تاریخی در نظام‌های ایران و آمریکا را فراهم می‌سازد و مبنای تحلیلی مقاله را شکل می‌دهد.

۲-۱. جرائم مبتنی بر وضعیت

در قوانین کیفری ایران، اصطلاح «جرائم مبتنی بر وضعیت» به‌طور صریح و مستقیم در متون قانونی به کار نرفته است. با این حال، برخی از حقوق‌دانان در آثار خود و در چارچوب بحث مربوط به «رکن مادی جرم»، به‌صورت کلی به این مفهوم پرداخته‌اند. رضا نوربها در کتاب زمینه حقوق جزای عمومی به‌طور مختصر به جرائم مبتنی بر وضعیت اشاره کرده و بیان می‌دارد که گاهی ممکن است «حالت» یا «وضعیت» نیز به‌عنوان عنصر مادی جرم مطرح شود؛ مانند «حالت اعتیاد» (نوربها، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴). اردبیلی میان «رفتار» و «وضعیت» تفاوت قائل شده و عنصر مادی جرم را به این دو دسته تقسیم می‌کند. وی معتقد است: «عنصر مادی جرم گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می‌کند و گاه، به‌ندرت، حالت یا وضعیتی است که بر او مستولی می‌گردد» (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۲). به باور ایشان، «وضعیت» یا «حالت» تجسم اندیشه و وضعیتی مداوم است که انسان در آن به سر می‌برد و این حالت، نمود گرایش منفی انسان در برابر خواسته قانون‌گذار است. وی در ادامه تصریح می‌کند که این مفهوم باید از «رفتار» متمایز گردد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۳)؛ همچنین، ایشان بیان می‌دارد: «قانون‌گذار تحقق جرم را همیشه منوط به صدور فعل خاصی نمی‌داند؛ گاه عنصر مادی جرم حالتی روانی نظیر اعتیاد به مواد مخدر یا دارو بارگی است که عارض شخص می‌شود و همین حالت، او را در معرض تعقیب و مجازات قرار می‌دهد» (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۶). سلطانی، رفتار مجرمانه را در قالب‌های متعددی قابل تحقق می‌داند، از جمله: فعل (رفتار مثبت)، ترک فعل (رفتار منفی)، نگهداری، حالت مجرمانه، فعل ناشی از ترک فعل و گفتار مجرمانه (سلطانی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹). وی در تعریف «حالت یا وضعیت مجرمانه» می‌نویسد: «حالت مجرمانه، وضعیت خاصی است که قانون‌گذار آن را نامطلوب و قابل مجازات دانسته است؛ مانند: اقامت غیرمجاز اتباع خارجی، اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به الکل و ولگردی». ایشان این نوع جرائم را «جرائم شدنی» می‌نامد و آن‌ها را در مقابل «جرائم فعلی» یا «کردنی» قرار می‌دهد (سلطانی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲).

در نظام حقوق کیفری ایالات متحده آمریکا، برخلاف حقوق کیفری ایران، به طور مشخص به مفهوم «جرائم مبتنی بر وضعیت» اشاره شده است. برای نمونه، در ماده ۴۲ از بخش ۱۱۱۰۳ عنوان ۳۴ قانون ایالات متحده آمریکا^۱ که به تعاریف اساسی در حوزه عدالت نوجوانان اختصاص دارد، اصطلاح «متخلف وضعیت»^۲ به کار رفته است. این عنوان به نوجوانی اطلاق می‌شود که مرتکب رفتاری شده باشد که در صورت ارتکاب آن رفتار توسط یک فرد بزرگسال، جرم محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، صرف وضعیت سنی نوجوان و شرایط خاص اوست که موجب غیرقانونی تلقی شدن آن رفتار شده است، نه خود رفتار به طور مطلق.

جان کیپ کورنول^۳ حقوق‌دان برجسته آمریکایی، معتقد است یکی از موضوعات مهم و ظریف در خصوص شناخت جرائم مبتنی بر وضعیت، تفاوت قائل شدن میان دو واژه «status» و «condition» است. برخی از حقوق‌دانان این دو را مترادف تلقی کرده و هر دو را به معنای «وضعیت» می‌دانند، اما کورنول معتقد است: «Status» به وضعیت‌ها و ویژگی‌های ثابت یا نسبتاً پایدار فرد اشاره دارد؛ ویژگی‌هایی که معمولاً خارج از اراده شخص هستند و به این جهت در حقوق کیفری، اگر چیزی «status» تلقی شود، مجازات صرف آن اغلب ناعادلانه تلقی می‌گردد، اما «Condition»، معمولاً به وضعیت موقتی یا قابل تغییر اشاره دارد که ممکن است ناشی از انتخاب، رفتار، یا شرایط محیطی باشد. مانند گرسنگی یا مستی (Cornwell, 2023, p135). ایشان همچنین بیان می‌دارد که برخی از حقوق‌دانان معتقدند جرائم مبتنی بر وضعیت صرفاً در زمینه بیماری کاربرد دارند؛ دیدگاهی که به نظر وی بیش از حد محدودکننده است، زیرا برخی از مصادیق جرائم مبتنی بر وضعیت مانند بی‌خانمانی در این تعریف نمی‌گنجد؛ از آنجاکه بی‌خانمانی بیماری تلقی نمی‌شود و طبق این دیدگاه نمی‌تواند «وضعیت» (status) محسوب گردد (Cornwell, 2023, p 134).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت: جرائم مبتنی بر وضعیت به آن دسته از جرائمی اطلاق می‌شود که نه به سبب ارتکاب یک رفتار (فعل یا ترک فعل) مجرمانه، بلکه صرفاً به دلیل وضعیت یا حالتی که شخص در آن قرار دارد، موجب تعقیب کیفری و مجازات می‌گردند. عنصر مادی در این نوع جرائم نه یک کنش خاص (مانند فعل یا ترک فعل)، بلکه حالت یا موقعیت خاصی است که فرد در آن به سر می‌برد. این وضعیت می‌تواند شامل موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی یا فیزیکی خاصی باشد که به‌خودی‌خود جرم‌انگاری شده‌اند، بدون آنکه ضرورتاً رفتاری از سوی فرد سرزده باشد.

۲-۲. اعتیاد و معتاد به مواد مخدر

اعتیاد در منابع مختلف به‌عنوان یک وضعیت و حالت پیچیده روانی و جسمی تعریف شده که در اثر مصرف مکرر و مستمر مواد مخدر ایجاد می‌شود و در آن فرد به ماده‌ای خاص وابستگی پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که ترک

^۱ U.S.C § 11103(42)34

^۲ status offender

^۳ John Kip Cornwell

آن برای او بسیار دشوار و گاه غیرممکن می‌شود. کی‌نیا، اعتیاد را حالتی می‌داند که در نتیجه تکرار مصرف یک ماده، وابستگی بدنی یا روانی در فرد ایجاد شده و فرد بدون مصرف آن قادر به ادامه زندگی عادی نیست (کی‌نیا، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳). نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی نیز اعتیاد را نتیجه تکرار مصرف مواد مخدر می‌دانند. به‌زعم آنان، بدن فرد به تدریج نسبت به ماده مخدر مقاومت پیدا می‌کند و در نتیجه، برای کسب همان احساس اولیه، فرد ناچار به افزایش میزان مصرف می‌شود. این روند منجر به وابستگی جسمانی که با علائمی نظیر تشویش، ناراحتی و نشانه‌های ترک همراه است و نیز وابستگی روانی که در قالب دلبستگی ذهنی و تمایل شدید به مصرف بروز می‌کند، خواهد شد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰، ۱۳۸).

تعریف معتاد نیز در پیوند مستقیم با تعریف اعتیاد قرار دارد. ساکی معتقد است معتاد کسی است که به‌طور مداوم از طریق روش‌های مختلف مانند خوردن، تزریق یا دود کردن، یک یا چند نوع ماده مخدر را مصرف می‌کند و در صورت قطع مصرف، با مشکلات روانی، جسمی و رفتاری مواجه می‌شود (ساکی، ۱۳۸۰: ۲۸۳). این وضعیت معمولاً حالت مزمن و پیش‌رونده‌ای دارد که فرد را از لحاظ فیزیکی و روانی وابسته می‌سازد. اردبیلی در تعریف حقوقی اعتیاد می‌نویسد: اعتیاد نوعی تمایل نسبتاً شدید و مداوم به مصرف مواد مخدر است که نوع آن در قانون مشخص شده است. بنابراین، اعتیاد مستلزم وجود نوعی وابستگی جسمی و روانی است و صرف مصرف یک‌باره یا غیر مکرر مواد مخدر را نمی‌توان اعتیاد تلقی کرد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۶). در تحلیل روان‌پزشکی، اعتیاد حالتی است که فرد به دنبال تجربه لذت ناشی از مصرف مواد، به استفاده مجدد و مکرر از آن ماده ترغیب می‌شود. بدن در اثر تکرار مصرف به ماده عادت کرده و حساسیت خود را نسبت به آن از دست می‌دهد؛ بنابراین فرد برای تجربه همان سطح از لذت، ناچار است مقدار مصرف را افزایش دهد. این روند به وابستگی جسمانی و روانی منجر می‌شود که ترک آن بسیار دشوار است (رحمدل، ۱۳۸۵، ص ۳). از دیدگاه عصب‌شناسی نیز، اعتیاد نتیجه تغییرات ساختاری و کارکردی در مغز است. اسماعیلی با تکیه بر پژوهش‌های علمی، اعتیاد را به‌صراحت یک بیماری مغزی دانسته و بیان می‌کند که مصرف مکرر مواد منجر به ایجاد اختلال در ساختار و عملکرد مغز شده و همین موضوع علت پایداری رفتار اعتیادی است (اسماعیلی، ۱۳۸۱، ۱۰۱).

با توجه به تعاریف ارائه‌شده، اعتیاد را می‌توان حالت و وضعیتی دانست که در آن فرد در اثر مصرف مکرر و افزایش تدریجی مقدار مصرف مواد مخدر مشخص شده در قانون، وابستگی جسمانی و روانی ایجاد می‌شود. این وابستگی به حدی شدید است که قطع مصرف باعث بروز علائم ناخوشایند جسمی و روانی می‌شود. همچنین، رویکردهای علمی جدید، اعتیاد را یک بیماری مغزی مزمن می‌دانند که نیازمند درمان و مداخلات پزشکی و روان‌شناختی است.

۳. اعتیاد به مواد مخدر در نظام حقوقی آمریکا بر اساس جرائم مبتنی بر وضعیت

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، یکی از مهم‌ترین و تاریخی‌ترین پرونده‌های دیوان عالی در زمینه وضعیت اعتیاد، پرونده *Robinson v. California* (شکایت رایسنس علیه ایالت کالیفرنیا) در سال ۱۹۶۲ است. در این پرونده، اکثریت قضاات دیوان عالی رأی دادند که مجازات فرد صرفاً به دلیل اعتیاد به مواد مخدر، بدون ارتکاب عمل مجرمانه مشخص، ناقض متمم هشتم قانون اساسی ایالات متحده است که مجازات‌های ظالمانه و غیرعادی را منع می‌کند.^۱ به موجب قانون ایالت کالیفرنیا، رایسنسون صرفاً بر اساس وضعیت اعتیاد خود، محکوم شده بود و عملاً تا زمانی که معتاد باقی می‌ماند، در هر نقطه از این ایالت "مجرم مداوم" محسوب می‌شد، صرف نظر از اینکه آیا او مواد مخدر مصرف کرده یا در اختیار داشته است و همچنین بدون توجه به اینکه آیا اقدام به انجام هرگونه رفتار ضداجتماعی کرده است یا نه (Cornwell, 2023, p. 109). دیوان عالی در این پرونده استدلال کرد که قانون مورد بحث، مسئولیت کیفری را بر مبنای یک «وضعیت» مزمن یا بیماری تحمیل کرده و عنصر مادی جرم^۲ را نادیده گرفته است. به باور قضاات دیوان عالی آمریکا، اعتیاد، مشابه دیگر بیماری‌ها نظیر جذام یا اختلالات روانی، ممکن است به طور ناخواسته در فرد پدید آید و مجازات به دلیل ابتلا به چنین وضعیتی با اصول عدالت کیفری ناسازگار است (Cornwell, 2023, p. 109).

در مقابل، در پرونده *Powell v. Texas* (شکایت پاول علیه ایالت تگزاس)، در سال ۱۹۶۸، دیوان عالی ایالات متحده با ۵ رأی در برابر ۴ رأی، محکومیت پاول، یک فرد مبتلا به الکلیسم مزمن، را به دلیل مستی در ملاعام تأیید کرد. در این پرونده، استناد «پاول» به رأی "Robinson" که در آن محکومیت به دلیل حالت و وضعیت اعتیاد از نوع مجازات‌های ظالمانه و غیرعادی دانسته شده بود، مورد پذیرش قرار نگرفت. قاضی وایت در رأی خود استدلال کرد که تعقیب متهم مجازات ظالمانه و غیرمعمول محسوب نمی‌شود، زیرا اعتیاد پاول به الکل، اگرچه او را به نوشیدن الکل وادار می‌کند و از این نظر یک وضعیت و حالت محسوب می‌شود، اما اعتیاد او را مجبور نمی‌کند که این کار را در ملاعام انجام دهد. در نتیجه محکومیت به رفتار (مستی در ملاعام) نه به وضعیت (الکلی بودن) مستند است (Cornwell, 2023, p. 109). بنابراین، محکومیت به صرف «وضعیت و حالت»، مصداق جرم‌انگاری ممنوع است، اما رفتارهای مرتبط با وضعیت، می‌توانند مشمول تعقیب کیفری قرار گیرند.

این تعارض میان دو رأی دیوان عالی، مبنای اختلاف نظر گسترده‌ای در میان حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان آمریکا شده است. برخی از حقوق‌دانان آمریکا با استناد به رأی *Powell v. Texas*، نتیجه می‌گیرند که ممنوعیت جرائم مبتنی بر وضعیت به صورت کلی نمی‌باشد. برخی نیز دامنه جرائم وضعی را بسیار وسیع و جرم‌انگاری برای هر نوع وضعیتی را غیرعادلانه می‌دانند. به عنوان مثال، «آنی لای» بر این باور است که اگر مهاجران فاقد مدرک نتوانند بر

^۱ Excessive bail shall not be required, nor excessive fines imposed, nor cruel and unusual punishments inflicted. (U.S. Const. amend. VIII.)

^۲ actus reus

اساس قوانین ایالتی گواهینامه رانندگی بگیرند، دستگیری آن‌ها به خاطر رانندگی بدون گواهینامه به نوعی «جرم‌انگاری» بر اساس وضعیت آن‌ها محسوب می‌شود. به عقیده وی، این رویکرد به جای تعقیب رفتار مجرمانه، وضعیت مهاجرتی افراد را هدف قرار می‌دهد (Lai, 2015, p 879). با این حال، کورنول معتقد است به عنوان یک موضوع ابتدایی، مشخص نیست که آیا «مهاجر بدون مدرک بودن» به عنوان یک وضعیت تلقی می‌شود یا نه. ثانیاً رانندگی بدون گواهینامه، به خودی خود یک رفتار و فعل است که جرم‌انگاری آن ممنوعیتی ندارد (Cornwell, 2023, p.129).

همچنین «پریسیلا اوسن» معتقد است جرایمی که به طور خاص زنان باردار را هدف قرار می‌دهند، در زمره «جرائم مبتنی بر وضعیت» قرار می‌گیرند. وی با استناد به داده‌هایی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، دادستان‌ها اقدام به جرم‌انگاری رفتارهایی می‌کنند که ذاتاً قانونی‌اند، مانند سیگار کشیدن یا عدم مراجعه به مراقبت‌های پزشکی پیش از زایمان. از نظر او، چنین رویکردی نمونه‌ای از جرم‌انگاری مبتنی بر وضعیت است که وضعیت بارداری را به عنوان مبنای مداخله کیفری قرار می‌دهد (Ocen, 2017, p. 1163). در نهایت، «لورن بنت» در تحلیل خود از نظام وثیقه نقدی در ایالات متحده اظهار می‌دارد: این سیستم که باهدف تضمین آزادی موقت متهمان پیش از محاکمه طراحی شده، به طور غیرمستقیم منجر به جرم‌انگاری فقر به عنوان یک وضعیت می‌شود. به گفته او، افرادی که توانایی پرداخت وثیقه را ندارند، صرفاً به دلیل شرایط اقتصادی‌شان در بازداشت باقی می‌مانند، نه به دلیل ارتکاب جرم جدیدی (Bennett, 2018, p. 315). در این زمینه، «الکسا وان برانت» و «لاک بومان» استدلال کرده‌اند که این نابرابری آشکار و مستمر مبتنی بر ثروت در دسترسی به آزادی پیش از محاکمه، اصول دادرسی عادلانه و برابری حقوقی را نقض می‌کند. آن‌ها با استناد به سه پرونده دیوان عالی ایالات متحده که همگی شامل متهمان نیازمند بوده‌اند و حکم آن‌ها به دلیل ناتوانی در پرداخت جریمه‌ها یا هزینه‌های اجباری به طور غیرمجاز تمدید شده است، این نتیجه را تأیید می‌کنند (Van Brunt & Bowman, 2019, p. 701-702).

در نقطه مقابل، برخی از حقوق‌دانان آمریکایی، مخالف توسعه این دکتترین به صورت گسترده هستند. پژوهشگر و حقوق‌دان آمریکایی «وست منیفی باکه»^۱، نسبت به گسترش دکتترین وضعیت هشدار می‌دهد و بیان می‌دارد که دادگاه تجدیدنظر نهم با شناسایی بی‌خانمانی به عنوان وضعیتی تحت حمایت متمم هشتم قانون اساسی، مرز میان وضعیت و رفتار را مخدوش کرده است. به باور او، بی‌خانمانی بر خلاف وضعیت اعتیاد، یک وضعیت پیچیده اجتماعی است که غالباً اجتناب‌پذیر است. بسیاری از افراد ممکن است به دلایل گوناگون بی‌خانمان شوند و خروج از این وضعیت گرچه دشوار است، اما به طور مطلق خارج از اراده فرد نیست. در نتیجه، توسعه دکتترین

^۱ West Menefee Bakke

وضعیت به این حوزه می‌تواند موجب گسترش غیرقابل کنترل مسئولیت کیفری و تضعیف کارآمدی نظام حقوقی شود (Bakke, 2020, p. 12-20).

برای دستیابی به وحدت رویه در زمینه جرم‌انگاری وضعیت‌ها، پژوهشگران و حقوق‌دانان راه‌حل‌ها و دیدگاه‌های متنوعی را مطرح کرده‌اند. برخی از محققان معتقدند که تمایز میان وضعیت‌های «اکتسابی» (achieved) و «انتسابی» (ascribed)، می‌تواند در تحلیل مشروعیت جرم‌انگاری مفید باشد. به‌طور معمول، وضعیت‌های انتسابی (که خارج از اراده فرد هستند) قابل مجازات نیستند؛ درحالی‌که وضعیت‌های اکتسابی (که حاصل انتخاب یا اعمال افراد هستند)، در برخی موارد قابل جرم‌انگاری‌اند (Cornwell, 2023, p. 136). این تمایز نخستین‌بار توسط «رالف لیتون» در سال ۱۹۳۶ مطرح شد. لیتون وضعیت انتسابی را چیزی تعریف می‌کند که «بدون توجه به تفاوت‌ها یا توانایی‌های ذاتی فرد به او اختصاص می‌یابد». موقعیت‌های اجتماعی که فرد با آن‌ها به دنیا می‌آید، مانند نژاد، سن یا جنسیت، نمونه‌های کلاسیک وضعیت‌های انتسابی هستند. در مقابل، وضعیت اکتسابی از طریق شایستگی یا تلاش به دست می‌آید، مانند تحصیلات یا شغل (Linton, 1936, p. 115). وضعیت‌های اکتسابی الزاماً مثبت نیستند؛ برای مثال، فرد می‌تواند از طریق ارتکاب جرم و بازداشت طولانی‌مدت، «وضعیت» زندانی را کسب کند (Kendall, 2017, p. 119).

البته این نظریه به‌صورت کلی نمی‌تواند معیار مناسبی برای تقسیم‌بندی انواع وضعیت‌ها باشد چرا که بسیاری از وضعیت‌ها مانند بی‌خانمانی یا اعتیاد به مواد مخدر به‌راحتی در این دو گانه (انتسابی و اکتسابی) نمی‌گنجند و پیچیدگی‌های خاص خود را دارند. بی‌خانمانی، هرچند در نگاه نخست ممکن است به‌عنوان وضعیتی اکتسابی در نظر گرفته شود (زیرا مستقیماً بازتاب تفاوت‌ها یا ناتوانی‌های ذاتی افراد نیست)، اما جامعه‌شناس «تاد شوپفلین» این دیدگاه را نسبت به گروهی از افراد به چالش می‌کشد که در سال‌های حساس رشد و شکل‌گیری شخصیت خود، هرگز از یک سرپناه پایدار بهره‌مند نبوده‌اند. به باور او، این افراد مسئول وضعیت بی‌خانمانی خود نیستند، بلکه عوامل بیرونی مانند بی‌ثباتی خانوادگی، بیماری‌های روانی، و فقر ساختاری، چنین وضعیتی را بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند. از این رو، می‌توان استدلال کرد که بی‌خانمانی در مورد این گروه، نه یک وضعیت کاملاً اکتسابی بلکه تا حد زیادی انتسابی است (Schoepflin, 2010). به‌همین ترتیب، در مورد این که اعتیاد را باید وضعیتی انتسابی دانست یا اکتسابی، میان صاحب‌نظران اختلاف نظر قابل توجهی وجود دارد. گروهی از پژوهشگران که اعتیاد را نوعی بیماری تلقی می‌کنند، آن را وضعیتی انتسابی می‌دانند که خارج از اراده فرد است. در مقابل، برخی دیگر با این نگرش مخالفت می‌ورزند و اعتیاد را نتیجه انتخاب آگاهانه و داوطلبانه فرد می‌دانند؛ از این رو آن را وضعیتی اکتسابی تلقی کرده و جرم‌انگاری آن را موجه می‌دانند (Cornwell, 2023, p. 138).

برخی از جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان نیز بر این باورند که در تحلیل امکان‌سنجی جرم‌انگاری وضعیت‌ها، تمایز میان «اکتسابی» یا «انتسابی» بودن وضعیت، اهمیت چندانی ندارد. آنان به‌جای این تمایز، بر مفهوم «وضعیت غالب» تأکید می‌ورزند. در نگاه جامعه‌شناختی، «وضعیت غالب» به مهم‌ترین وضعیتی که یک فرد دارد، اطلاق می‌شود؛

وضعیتی که نقشی محوری در شکل‌گیری هویت فردی دارد و به‌طور کلی تجربه اجتماعی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این وضعیت می‌تواند خاستگاهی اکتسابی یا انتسابی داشته باشد و ممکن است واجد جنبه‌هایی مثبت یا منفی باشد (Cornwell, 2023, p. 138). بر این اساس، پژوهشگران اعتیاد را به‌عنوان یک وضعیت غالب شناسایی کرده‌اند، زیرا این پدیده تأثیرات منفی عمیقی بر دسترسی فرد به نیازهای اولیه و همچنین بر ایجاد تعاملات مثبت با دیگران دارد. در مرکز این فرایند، برچسب‌زنی و بدنام‌سازی قرار دارد که معمولاً موجب می‌شود سایر جنبه‌های مثبت فرد، مانند موفقیت‌های تحصیلی، نادیده گرفته شوند. به عبارت دیگر، «اعتیاد وضعیتی است که سایر جنبه‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد» (Lloyd, 2010). صرف‌نسیب دادن برچسب «معتاد» به یک فرد، بدون در نظر گرفتن سایر ویژگی‌های شخصیتی یا توانمندی‌های او، به‌طور خودکار می‌تواند تعاملات اجتماعی، فرصت‌های شغلی و حتی نوع مواجهه نظام قضایی با وی را تحت تأثیر قرار دهد. به‌عنوان نمونه، ممکن است فردی صرفاً به دلیل دارا بودن این برچسب، علی‌رغم برخورداری از شرایط لازم، از دسترسی به فرصت‌هایی همچون اشتغال یا مسکن مناسب محروم بماند. این نوع محرومیت نه به‌واسطه ناتوانی واقعی فرد، بلکه صرفاً به‌دلیل دلالت‌های منفی اجتماعی همراه با وضعیت اعتیاد، شکل می‌گیرد (Link & Phelan, 2001, p. 363).

براین اساس، از تحلیل رویه‌های قضایی ایالات متحده و نیز آرای نظری برخی حقوق‌دانان این کشور در باب امکان‌سنجی جرم‌انگاری وضعیت‌ها، می‌توان دو معیار اساسی استخراج کرد: نخست، برای تشخیص این که چه حالتی در زمره «وضعیت» قرار می‌گیرند، می‌توان به نظریه «وضعیت غالب» (Master Status) استناد کرد؛ بر پایه این نظریه، اگر وضعیتی چنان در ساختار هویتی فرد ریشه‌دار باشد که سایر جنبه‌های وجودی او را در حاشیه قرار دهد، جرم‌انگاری آن، مغایر با متمم هشتم قانون اساسی ایالات متحده ارزیابی می‌شود؛ زیرا چنین مجازاتی، ظالمانه و غیرمتعارف تلقی می‌گردد. دوم، باید تفکیکی روشن میان «خود وضعیت» و رفتاری که در پی آن وضعیت حاصل می‌شود، برقرار ساخت. آنچه می‌تواند مستوجب مسئولیت کیفری باشد، نه خود وضعیت، بلکه کنش مجرمانه‌ای است که احتمالاً از آن وضعیت ناشی می‌شود. بر این مبنا، جرم‌انگاری صرف وضعیت، برخلاف اصول عدالت کیفری بوده و فاقد مشروعیت حقوقی قلمداد می‌گردد. بنابراین، تعارض ظاهری میان دو رأی دیوان عالی ایالات متحده در پرونده‌های *Robinson v. California* و *Powell v. Texas* نیز قابل رفع است. در پرونده رایبسون، متهم تنها به دلیل «وضعیت اعتیاد»، بدون ارتکاب رفتار مجرمانه‌ای معین، محکوم شده بود؛ از همین رو، دیوان عالی این مجازات را مغایر با متمم هشتم قانون اساسی تشخیص داد. اما در پرونده پاول، گرچه متهم دچار الکلیسم مزمن بود، جرم‌انگاری نه به سبب «وضعیت»، بلکه به علت ارتکاب رفتاری مشخص، یعنی مستی در انظار عمومی (به‌عنوان رفتاری عینی و قابل کنترل) صورت گرفت؛ بنابراین، دیوان عالی صدور حکم محکومیت را با اصول حقوقی منطبق دانست.

بنابراین، در نظام حقوقی آمریکا، جرم‌انگاری اعتیاد به‌عنوان یک وضعیت، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که ناظر به «رفتار» مشخص و عینی ناشی از اعتیاد باشد، نه صرفاً «وضعیت» اعتیاد به‌عنوان یک ویژگی یا حالت

درونی فرد. به عبارت دیگر، فرد نمی‌تواند تنها به دلیل آنکه معتاد است، مورد تعقیب کیفری قرار گیرد، بلکه باید رفتاری قابل اسناد، واجد عنصر مادی و واجد وصف مجرمانه از سوی وی سرزده باشد. در پرتو این رویکرد، اعتیاد نه به عنوان جرم، بلکه به عنوان نوعی وضعیت زیستی-روانی تلقی می‌شود که نیازمند مداخله درمانی و حمایتی است نه برخورد کیفری. در نتیجه، سیاست کیفری به جای آنکه به سمت جرم‌انگاری گسترده و برخورد تنبیهی با افراد معتاد متمایل شود، به سمت سیاست‌های جایگزین حبس، برنامه‌های درمانی اجباری، تعلیق مراقبتی^۱ و نهادهای حمایتی گرایش یافته است. این موارد نشان می‌دهد که قانون‌گذار آمریکایی در مواجهه با پدیده اعتیاد، میان جرم و بیماری تفکیک قائل شده است. همچنین، این تفکیک باعث می‌شود تا از آسیب‌هایی چون برچسب‌زنی کیفری، انزوای اجتماعی و بازتولید حاشیه‌نشینی در میان افراد دارای اختلال مصرف مواد جلوگیری شود. چنانچه سیاست جنایی، صرف اعتیاد را جرم تلقی کند، نه تنها با اصل عدالت کیفری در تعارض قرار می‌گیرد، بلکه موجب می‌شود بسیاری از افراد به دلیل بیماری، وارد چرخه جرم و مجازات شوند، بدون آنکه این مداخله کیفری نقشی در بهبود وضعیت آن‌ها ایفا کند.

۴. اعتیاد به مواد مخدر در نظام حقوقی ایران براساس جرائم مبتنی بر وضعیت

در ابتدا، برای بررسی جایگاه اعتیاد به مواد مخدر در نظام حقوقی ایران و تحلیل آن به عنوان یک «وضعیت»، بررسی سیر تاریخی قانون‌گذاری در این حوزه امری ضروری است. اهمیت این بررسی در آن است که نگاه قانون‌گذار به مقوله اعتیاد، در دوره‌های مختلف دچار تغییر و دگرگونی شده و این نوسانات بر نحوه مواجهه نظام حقوقی با افراد مبتلا به اعتیاد تأثیر گذاشته است. از همین رو، تحلیل تاریخی قوانین مرتبط با اعتیاد می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت دقیق‌تر جایگاه این پدیده در سیاست جنایی ایران فراهم آورد و امکان تحلیل اعتیاد به مثابه یک وضعیت کیفری یا غیرکیفری را فراهم سازد.

۴-۱. سیر تاریخی قانون‌گذاری اعتیاد در ایران

بررسی روند قانون‌گذاری در ایران درباره پدیده اعتیاد نشان می‌دهد که اعتیاد در نخستین متون قانونی مرتبط با مواد مخدر به صراحت مورد توجه قرار نگرفته است و به تدریج در فرایند تقنین وارد ادبیات حقوقی شده است. نخستین مقرر قانونی در این زمینه، قانون مصوب سال ۱۳۰۴ شمسی است که صرفاً استعمال علنی مواد مخدر را جرم‌انگاری کرده بود، بی‌آنکه اشاره‌ای به وضعیت اعتیاد یا فرد معتاد داشته باشد. در اصلاحیه این قانون در سال ۱۳۲۸ نیز همچنان موضوع اعتیاد مورد تصریح قرار نگرفت و تمرکز قانون‌گذار بیشتر بر کنترل تولید، توزیع و مصرف ظاهری مواد بود. در قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب ۱۳۳۴، استعمال مواد مخدر به صورت علنی و غیرعلنی نیز مشمول جرم‌انگاری قرار گرفت که نشان‌دهنده تشدید رویکرد کیفری نسبت به مصرف فردی مواد بود. با این حال، نکته‌ای بسیار قابل توجه در تبصره ماده ۹ اصلاحیه این قانون در سال ۱۳۳۸ به

^۱ probation

چشم می خورد؛ جایی که قانون گذار در مواجهه با «محکومان معتاد»، رویکردی درمان محور اتخاذ کرده و آنان را نه مجرم، بلکه بیمار تلقی می کند. بر اساس این تبصره، وزارت بهداشتی مکلف شده بود افراد معتاد را بستری و نسبت به ترک اعتیاد آنان اقدام نماید (رحمدل، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸). همچنین در قانون اجازه کشت محدود خشخاش و صدور تریاک مصوب ۱۳۴۷ نیز اعتیاد به مواد مخدر جرم انگاری نشده است و استعمال کلیه مواد افیونی را جز با مجوز طبی ممنوع نموده است.

نخستین قانونی که به صورت صریح اعتیاد به مواد مخدر را در ایران جرم انگاری کرده، «لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادین» مصوب سال ۱۳۵۹ است. در ماده ۸ این قانون آمده است: هر کس مواد مخدر مذکور در این قانون را بدون مجوز طبی استعمال نماید و یا معتاد ولگرد بوده، توسط مأموران دستگیر شود و یا به وسیله خویشاوندان و همسایگان معرفی شده باشد و ابتلا به استعمال مواد مخدر مورد تأیید پزشکی قانونی قرار گیرد، تحت تعقیب واقع و به شش ماه تا سه سال حبس جنحه ای و در صورتی که هروئین، مرفین و امثال آن (مواد مخدر مندرج در بند دوم ماده اول) استعمال نموده باشد، به یک تا سه سال حبس جنحه ای محکوم خواهد شد. با تصویب این قانون، جرم انگاری اعتیاد به مواد مخدر رسماً وارد منظومه کیفری ایران شد و این رویکرد تا سال های بعد نیز ادامه یافت. در این قانون، اعتیاد نه تنها به عنوان یک وضعیت زیستی - روانی، بلکه به مثابه رفتار مجرمانه ای مستقل تلقی شده و قانون گذار بدون تمایز میان مصرف کننده، بیمار یا بزه کار، برای افراد معتاد، مجازات کیفری قطعی در نظر گرفته است. با این حال، سیر تحولات قانون گذاری نشان دهنده نوعی چرخش تدریجی در سیاست کیفری ایران است؛ به گونه ای که قانون گذار به مرور، از مجازات صرف و رویکرد تنبیهی نسبت به معتادان، به سمت درمان، باز توانی و تخفیف مجازات گرایش پیدا کرده است.

در ادامه قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ضمن جرم انگاری اعتیاد نسبت به ضرورت ترک اعتیاد نیز تأکید نمود. بر اساس ماده ۱۵ این قانون، معتادان موظف اند در مهلتی معین نسبت به ترک اعتیاد اقدام کنند و در این مسیر، ستاد مبارزه با مواد مخدر مسئولیت برنامه ریزی، اولویت بندی و معرفی افراد به مراکز درمانی و بازپروری را بر عهده دارد. در صورتی که فرد معتاد در بازه زمانی مقرر ترک نکند، با مداخله دادسرا به مراکز بازپروری اعزام می شود و تا ترک کامل در آن مراکز نگهداری خواهد شد. در اصلاحیه های بعدی این قانون، جنبه بیماری و درمان معتادان بیشتر مورد توجه قرار گرفت. در اصلاحیه سال ۱۳۷۶ به معتادان اجازه مراجعه به مراکز ترک اعتیاد و درمان داده شد.^۱ در نهایت اصلاحیه سال ۱۳۸۹، به صورت مشخص جنبه کیفری را نسبت به معتادان به حداقل رسانده است و بیشتر به درمان آن ها توجه نموده است. با اینکه روح قانون همچنان بر پایه جرم بودن اعتیاد است اما توجه بیشتر به ترک و درمان معتادان نشان گر این است که

^۱ ماده ۱۵ - اعتیاد جرم است. ولی به کلیه معتادان اجازه داده می شود، به مراکز مجازی که از طرف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مشخص می گردد مراجعه و نسبت به درمان و بازپروری خود اقدام نمایند.

روند قانون‌گذاری ایران نیز به سمت جرم‌زدایی از اعتیاد پیش رفته است.^۱ می‌توان گفت که قانون‌گذار در برخورد خود انعطاف بیشتری نشان داده و با تبدیل مجازات به اقدامات تأمینی، نوعی کیفرزدایی یا جرم‌زدایی ناقص اتخاذ کرده است. به این معنا که قانون‌گذار یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی را جایگزین کیفر می‌نماید ولی عنوان مجرمانه را همچنان حفظ می‌کند (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

۴-۲. اعتیاد در چارچوب جرائم وضعیتی در نظام حقوقی ایران

اعتیاد به مواد مخدر در نظر اغلب صاحب‌نظران حقوقی ایران، در شمار جرائم مبتنی بر وضعیت (حالت) به شمار می‌رود؛ با این حال، در خصوص انطباق‌پذیری این نوع از جرائم با رکن مادی جرم، میان اندیشمندان حقوقی اختلاف نظر وجود دارد؛ چراکه از یک سو، قانون‌گذار در نظام کیفری ایران، رکن مادی جرم را به صراحت «رفتار» دانسته و از پذیرش مفاهیمی چون «وضعیت» یا «حالت» به عنوان عنصر مادی خودداری کرده است؛ از سوی دیگر برخی با تکیه بر ملاحظات قانونی چون مصالح اجتماعی یا ضرورت پیشگیری از وقوع جرم، جرم‌انگاری وضعیت اعتیاد را قابل توجیه دانسته‌اند. در ادامه، به تحلیل و نقد این دیدگاه‌ها پرداخته خواهد شد.

گروهی از حقوق‌دانان معتقدند که «حالت و وضعیت مجرمانه» در واقع مصداقی از رفتار («فعل») یا «ترک فعل» هستند. نوربها و سلطانی در خصوص حالت اعتیاد بیان می‌دارند که حالت اعتیاد ناشی از فعل فرد معتاد و ناشی از استعمال قبلی آن است (نوربها، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴؛ سلطانی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲). این دسته ضمن قبول اینکه اعتیاد یک نوع وضعیت و حالت است با این استدلال که حالت اعتیاد ناشی از استعمال قبلی فرد معتاد است، وضعیت و حالت را جزء «فعل» قرار داده‌اند. در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت امکان دارد شخصی به صورت غیر ارادی مصرف اعتیاد نموده باشد؛ از طرفی سایر حالات و وضعیت‌ها نیز ممکن است ناشی از فعل سابق افراد باشد ولی قانون‌گذار نسبت به آن‌ها از معافیت قانونی استفاده نموده است مانند ارتکاب جرم در حالت مستی که ناشی از فعل مجرم در استعمال مشروبات است. پس نمی‌توان وضعیت را به صورت کلی حتی با تسامح، در «فعل مجرمانه» قرار داد.

دسته دیگر از حقوق‌دانان بر این باورند که علت جرم‌انگاری «وضعیت و حالت اعتیاد» توسط قانون‌گذار، این است که از وقوع جرائم هولناک‌تر جلوگیری نماید (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۶). به عبارت دیگر، از دیدگاه این گروه، اعتیاد زمینه‌ساز بزه‌های مهم‌تری نظیر سرقت، خشونت یا قاچاق است و فرد معتاد به سبب نیاز مداوم به تهیه مواد مخدر و تأمین هزینه آن، آمادگی بیشتری برای ارتکاب چنین جرائمی دارد. به همین دلیل، ایشان معتقدند که باید با جرم‌انگاری خود وضعیت اعتیاد، از بروز این جرائم در مراحل بعدی جلوگیری کرد. با این حال، در نقد این دیدگاه باید به یک تفکیک مهم اشاره کرد؛ و آن تمایز میان «وضعیت» و «رفتار» مجرمانه است. اعتیاد

^۱ ماده ۱۵- معتادان مکلفند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیردولتی یا خصوصی و یا سازمان‌های مردم‌نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک اعتیاد نمایند. معتادی که با مراجعه به مراکز مذکور نسبت به درمان خود اقدام و گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت نماید، چنانچه تجاهر به اعتیاد ننماید از تعقیب کیفری معاف می‌باشد. معتادانی که مبادرت به درمان یا ترک اعتیاد ننمایند، مجرمند.

یک وضعیت است، نه یک فعل یا کنش مجرمانه بالفعل. در نظام حقوقی عادلانه، اصل بر این است که اشخاص تنها به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند مجازات می‌شوند، نه به خاطر وضعیت یا حالتی که در آن قرار دارند و ممکن است در آینده منجر به جرم شود. بنابراین، حتی اگر این فرض که افراد معتاد مستعد ارتکاب جرم هستند صحیح باشد، باز هم نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به دلیل اعتیاد مجازات کرد، بلکه تنها زمانی باید تحت تعقیب و مجازات قرار گیرند که مرتکب جرم مشخصی مانند سرقت، خشونت یا قاچاق شوند. از منظر حقوقی، مجازات افراد صرفاً به دلیل احتمال ارتکاب جرم در آینده، نه تنها با اصول اساسی حقوق کیفری مانند اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل تناسب میان جرم و مجازات و اصل حداقل بودن حقوق جزا در تعارض است، بلکه ناقض حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص نیز محسوب می‌شود (الهی‌منش و مرادی اوجقاز، ۱۴۰۴، ص ۷۱-۷۴). بنابراین، دفاع از جرم‌انگاری وضعیت اعتیاد به منظور پیشگیری از جرم، از منظر حقوق کیفری قابل قبول نیست.

نکته قابل توجه آنکه دکتر اردبیلی خود در بخش آغازین مبحث «عنصر مادی» در کتاب حقوق جزای عمومی، این دیدگاه خود را نقض می‌کند. وی در این بخش تصریح می‌نماید که: «برخلاف اخلاق که قواعد آن ناظر بر وجدان‌ها است و هرگونه پندار زشت و ناپسند را محکوم می‌کند حقوق جزا متضمن اصولی است که حاکم بر رفتار انسان‌ها و توأم با تضمین‌هایی که حافظ جامعه بشری است. حقوق جزا پندار نکوهیده و قصد سوء را تا زمانی که مادتا به منصفه ظهور و بروز نرسیده است به مجازات نمی‌رساند. زیرا قصد سوء تا وقتی انسان برای واقعیت بخشیدن به آن جازم نیست خطری برای نظم اجتماعی در بر ندارد. بنابراین شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء با ارتکاب رفتار خاصی دست کم به مرحله فعلیت برسد» (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۱).

یکی دیگر از حقوق‌دانان معتقد است، جرم‌انگاری حالت یا وضعیت، به معنای نقض قاعده مادی بودن جرم تلقی نمی‌شود. به نظر ایشان، وضعیت‌هایی نظیر اعتیاد یا مستی خود نوعی رفتار فیزیکی با آثار خارجی و مادی محسوب می‌شوند و در نتیجه استثنایی بر این قاعده به شمار نمی‌آیند (زراعت، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴). در پاسخ به این دیدگاه باید گفت که «وضعیت» و «رفتار» از نظر ماهوی تفاوت اساسی با یکدیگر دارند. اصل «مادی بودن جرم» بر انجام یا ترک یک عملی ارادی و قابل مشاهده در دنیای بیرونی دلالت دارد. اما حالت‌هایی مانند اعتیاد یا مستی، با وجود اینکه ممکن است آثار ظاهری داشته باشند، در واقع نوعی وضعیت درونی و غیرارادی هستند که در نتیجه تکرار رفتارهایی در گذشته ایجاد شده‌اند، نه این که خود یک رفتار کنونی و مستقیم باشند. بنابراین، این وضعیت‌ها با مفهوم رفتار به‌عنوان رکن مادی جرم قابل انطباق کامل نیستند. از طرف دیگر این نویسنده در بخش دیگری از کتاب، در بحث مربوط به حالت یا وضعیت اعتیاد به مواد مخدر، به رأی معروف رایبسون علیه ایالت کالیفرنیا که پیش‌تر نیز مورد بررسی قرار گرفت، اشاره کرده و در خصوص جرم‌انگاری جرائم مبتنی بر حالت یا وضعیت، ابراز تردید می‌کند. وی می‌نویسد: حالت یا وضعیت فرد، مانند اعتیاد به مواد مخدر، هرچند ممکن است در برخی جرائم به‌عنوان عنصر مادی تلقی شود، اما در پرونده رایبسون علیه کالیفرنیا نسبت به چنین برداشتی تردید جدی

مطرح شد؛ چرا که وضعیت‌هایی نظیر اعتیاد یا مستی از جمله شرایطی هستند که فرد به‌طور کامل اختیار و توان تغییر یا اجتناب از آن‌ها را ندارد (زراعت، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶).

در جمع‌بندی نظرات اندیشمندان حقوق کیفری ایران می‌توان چنین گفت که بیشتر آنان در آثار خود ابتدا به تعریف عنصر مادی جرم پرداخته و آن را شامل یک رفتار فیزیکی و بیرونی می‌دانند. همچنین تصریح می‌کنند که نیت، انگیزه یا قصد درونی، مادامی که به‌صورت رفتار قابل مشاهده در نیامده باشد، نمی‌تواند به‌تنهایی مبنای جرم‌انگاری قرار گیرد، چرا که این امر با اصول اساسی حقوق کیفری از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل مادی بودن جرم در تعارض است. با این حال، همین نویسندگان، در مواجهه با برخی قوانین که در آن‌ها وضعیت‌هایی مانند اعتیاد، جرم‌انگاری شده‌اند، کوشیده‌اند با توجیهاتی نظیر حفظ نظم عمومی یا پیشگیری از وقوع جرائم مهم‌تر، این موارد را با اصول پیش‌گفته سازگار نشان دهند. این تلاش در واقع نوعی دفاع پسینی از قوانین موجود است، نه استدلالی که ریشه در مبانی نظری مستحکم حقوق کیفری داشته باشد. در واقع، به نظر می‌رسد آن دسته از صاحب‌نظرانی که وضعیت یا حالت را نیز بخشی از عنصر مادی قلمداد کرده‌اند، نه از سر اعتقاد به تغییر مفهوم «رفتار» در حقوق جزا، بلکه به دلیل وجود برخی مقررات قانونی در این زمینه، ناگزیر به توجیه آن‌ها پرداخته‌اند؛ این در حالی است که چنین برداشتی با صراحت قانون و اصول پذیرفته‌شده حقوق کیفری در تعارض است، و در نتیجه، جرم‌انگاری وضعیت‌هایی مانند اعتیاد، نه تنها از منظر نظری قابل دفاع نیست، بلکه از دیدگاه قانون‌گذار آگاه به اصول حقوقی نیز رویکردی نادرست به شمار می‌آید.

از سوی دیگر با توجه به آنچه در بخش سیر تاریخی قانون‌گذاری درباره اعتیاد بیان شد، می‌توان گفت که روند تقنینی در ایران به تدریج به سوی عدم جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی ناقص (کیفرزدایی) از اعتیاد پیش رفته است. این تغییر رویکرد به‌ویژه در آخرین اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۸۹ به‌خوبی نمایان است؛ جایی که تأکید قانون‌گذار بیشتر بر درمان، کاهش آسیب و توان‌بخشی معتادان قرار گرفته تا صرفاً برخورد کیفری و مجازات.

۵. آثار «فعل» یا «وضعیت» دانستن اعتیاد از منظر جرم‌شناسی

تمایز میان «فعل دانستن» یا «وضعیت دانستن» اعتیاد، در جرم‌شناسی پیامدهای بنیادین نظری و عملی دارد. این تمایز در نوع سیاست‌گذاری کیفری و راهبردهای پیشگیرانه تأثیر عمیقی دارد که در ادامه، این آثار را به‌صورت تحلیلی بیان می‌نمایم.

۵-۱. تفاوت در پیشگیری از جرم (نظریه پیشگیری از جرم)

پیشگیری از جرم به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج، تفکیک آن به پیشگیری اجتماعی، پیشگیری وضعی و پیشگیری کیفری است. پیشگیری اجتماعی که در پی بررسی زمینه‌های اجتماعی زایش و رویش بزهکاری است، مجموعه اقداماتی را دربر می‌گیرد که هدف آن خنثی‌سازی عوامل اجتماعی مؤثر

در شکل‌گیری رفتار مجرمانه و تقویت یا ایجاد عوامل اجتماعی بازدارنده است (ساکت، ۱۴۰۴، ص ۲۶۷-۲۶۶). پیشگیری وضعی که از آن با عنوان «پیشگیری موقعیت‌مدار» نیز یاد می‌شود، بر کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم تمرکز دارد و این هدف را از طریق پنج راهبرد اصلی دنبال می‌کند: افزایش دشواری ارتکاب جرم، افزایش خطر، کاهش منافع، کاهش محرک‌ها و از میان بردن بهانه‌ها در مقابل پیشگیری کیفری در معنای مضیق، به کاربرد مجازات به‌عنوان ابزار بازدارنده برای جلوگیری از وقوع جرم اشاره دارد و در معنای موسع، این نوع پیشگیری شامل بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مختلف نظام عدالت کیفری از جمله دادگستری، پلیس، اداره زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت با هدف پیشگیری از تکرار جرم توسط بزهکاران سابق و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط افراد بالقوه مجرم است (محمدنسل، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳-۹۱).

اگر اعتیاد را «فعل» بدانیم، واکنش نظام عدالت به سمت پیشگیری کیفری می‌رود؛ یعنی قانون‌گذار می‌کوشد با جرم‌انگاری و مجازات، از تکرار یا گسترش رفتار جلوگیری کند. در این نگاه، تهدید به مجازات، ابزار بازدارنده تلقی می‌شود. اما اگر اعتیاد را «وضعیت» بدانیم، یعنی حالتی که ریشه در عوامل درونی و محیطی دارد و الزاماً ناشی از اراده آگاهانه نیست، تمرکز نظام به سمت پیشگیری اجتماعی، وضعی و درمان‌محور می‌رود. این نوع پیشگیری می‌کوشد علل اعتیاد را از میان بردارد، نه اینکه تنها به پیامدها و جلوه‌های ظاهری آن بپردازد. پیشگیری کیفری بر فرض «اختیار و عقلانیت مجرم» بنا شده است؛ یعنی فرد پیش از ارتکاب جرم، توان تصمیم‌گیری دارد و اگر بداند مجازات سختی در انتظار اوست، از جرم صرف‌نظر می‌کند. اما در مورد اعتیاد، این فرض کارایی ندارد؛ زیرا بسیاری از معتادان درگیر چرخه‌ای از وابستگی جسمی و روانی‌اند که اختیار واقعی در تصمیم‌گیری را مختل می‌کند. بنابراین، استفاده از مجازات برای پیشگیری در اینجا بی‌اثر یا حتی معکوس است اما از دیدگاه جرم‌شناسی، وضعیت دانستن اعتیاد منجر به پذیرش این واقعیت می‌شود که برای پیشگیری مؤثر باید به عوامل زمینه‌ساز اعتیاد مانند: فقر، بیکاری، نابرابری، دسترسی آسان به مواد، ضعف نهاد خانواده و کمبود خدمات درمانی پرداخت.

بنابراین، فعل دانستن اعتیاد، پیشگیری را در سطح واکنش کیفری و مجازات‌محور محدود می‌کند؛ در حالی که وضعیت دانستن آن، امکان تحقق پیشگیری اجتماعی، فرهنگی و ساختاری را فراهم می‌سازد. از دیدگاه جرم‌شناسی انتقادی، تنها در صورت پذیرش اعتیاد به‌عنوان یک وضعیت (نه رفتار مجرمانه)، می‌توان از چرخه معیوب جرم‌انگاری، مجازات و بازتکرار جرم‌رهایی یافت و به پیشگیری واقعی دست یافت.

۵-۲. انگ‌زنی (برچسب‌زنی) و بازپذیری اجتماعی

در نظریه‌های نوین جرم‌شناسی، به‌ویژه در چارچوب نظریه برچسب‌زنی^۱ که توسط «هوارد بکر» و دیگران مطرح شده است، تأکید می‌شود که فرایند برچسب‌زنی می‌تواند آثار منفی جدی بر فرد بگذارد. مطابق این

دیدگاه، جامعه و نهادهای رسمی با واکنش خود نسبت به رفتار یا وضعیت فرد، او را در مسیری قرار می‌دهند که ممکن است در نهایت همان برچسب به «هویت پایدار» او تبدیل شود. به تعبیر دیگر، اگر فردی رسماً برچسب «کج‌رو»، «خلاف‌کار» یا «مجرم» بخورد، این برچسب می‌تواند موجب شود که او رفتاری متناسب با همان عنوان از خود بروز دهد؛ زیرا هم خود او و هم دیگران او را در قالب همان هویت جدید درک و تفسیر می‌کنند (وایت و هینز، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶). افراد دیگر نیز در تعامل با چنین شخصی، با تکیه بر برچسبی که به او زده شده است و نه واقعیت زندگی و رفتار واقعی او، واکنش نشان می‌دهند. در نتیجه، اگر یک برچسب منفی به فردی نسبت داده شود، این احتمال وجود دارد که فرد به مرور به آن برچسب اعتقاد پیدا کند و حتی هویت خود را تغییر دهد تا با آن سازگار شود. پیامد مهم این فرایند آن است که افراد برچسب خورده نه تنها در اعمال مجرمانه بیشتری درگیر می‌شوند، بلکه احساس آرامش و همدلی را در کنار کسانی می‌یابند که آنان نیز به همان شکل طرد شده‌اند؛ هم‌نشینی‌ای که غالباً در قالب خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه نمود پیدا می‌کند (Prins, 1982, p 46).

در چنین چارچوبی، تلقی «اعتیاد» به‌عنوان «فعل مجرمانه» و جرم‌انگاری آن موجب می‌شود فرد معتاد در معرض یک برچسب منفی و انگ اجتماعی شدید قرار گیرد. قانون، او را نه به‌عنوان بیمار، بلکه به‌عنوان «مجرم»، «عنصر نامطلوب» یا «خطر اجتماعی» معرفی می‌کند. این برچسب‌گذاری سه پیامد عمده به همراه دارد: نخست آنکه موجب ایجاد خودپنداره منفی در فرد می‌شود؛ به این معنا که شخص معتاد ممکن است خود را همان چیزی ببیند که جامعه او را نامیده است. دوم، این وضعیت سبب طرد اجتماعی از سوی خانواده، محیط کار و جامعه می‌شود و فرد به تدریج از شبکه‌های حمایتی محروم می‌گردد. سوم، این طرد و انزوای اجتماعی، چرخه‌ای از بزهکاری ثانوی ایجاد می‌کند؛ به‌گونه‌ای که فرد پس از تحمل مجازات یا دریافت برچسب رسمی، به‌جای بازگشت به جامعه، بیشتر در مسیر انحراف و رفتارهای مجرمانه فرومی‌رود.

در مقابل، اگر اعتیاد به‌جای «فعل»، به‌عنوان «وضعیت» در نظر گرفته شود، امکان «برچسب‌زدایی» فراهم می‌شود و نظام عدالت کیفری می‌تواند رویکردی حمایتی و درمانی اتخاذ کند. در جرم‌شناسی، برچسب‌زدایی شرط اساسی برای بازپذیری اجتماعی به شمار می‌رود. بنابراین، تلقی اعتیاد به‌عنوان «وضعیت» نه تنها موجب کاهش انگ‌زنی و طرد اجتماعی می‌شود، بلکه زمینه لازم برای پیشگیری ثانوی، یعنی جلوگیری از بازگشت فرد به اعتیاد یا ارتکاب جرم پس از طی فرایند درمان و بازتوانی، را نیز فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران، از سال ۱۳۵۹ تاکنون، اعتیاد به‌عنوان یک وضعیت مجرمانه شناخته شده و جرم‌انگاری آن در قالب قواعد کیفری دنبال شده است، هرچند در سال‌های اخیر رویکرد قانون‌گذار به سمت درمان‌محوری میل کرده و جنبه کیفری آن تا حدی تضعیف شده است. در مقابل، در نظام حقوقی آمریکا، با صدور رأی معروف در پرونده رابینسون علیه کالیفرنیا (Robinson v. California)، جرم‌انگاری صرف اعتیاد مغایر با اصل منع مجازات‌های ظالمانه و غیرمتمعارف تشخیص داده شد. در نتیجه، ایالات متحده از

دهه ۱۹۶۰ به‌طور جدی از جرم‌انگاری وضعیت «اعتیاد به‌خودی‌خود» فاصله گرفته و بیشتر بر رفتارهای مرتبط با مصرف یا نگهداری مواد تمرکز دارد.

مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که نظام حقوقی آمریکا با تمایز میان «اعتیاد» به‌عنوان وضعیت و «مصرف» به‌عنوان رفتار، تلاش کرده است اصل رفتارمندی جرم را حفظ کند؛ به‌ویژه با توجه به اصول قانون اساسی و حقوق بشر، بسیاری از ایالات جرم‌انگاری صرف وضعیت اعتیاد را مردود دانسته‌اند. در ایران، گرچه تحولات قانونی طی دهه‌های اخیر، جنبه‌ای درمان‌محور یافته است، اما جرم‌انگاری وضعیت اعتیاد همچنان در قوانین باقی مانده و خلأ میان سیاست درمانی و ساختار کیفری، نوعی دوگانگی را در برخورد با این پدیده به وجود آورده است. در نتیجه، آمریکا به‌طور روشن‌تری اصل رفتارمندی را رعایت کرده، حال آنکه در ایران هنوز این اصل در سیاست تقنینی نهادینه نشده است.

در نظام حقوق ایران، اگرچه در قوانین موجود، اعتیاد به‌عنوان جرم مورد شناسایی قرار گرفته است، اما این رویکرد با مبانی نظری حقوق کیفری سازگاری ندارد. با آنکه حقوق‌دانان ایرانی عموماً بر این باورند که رکن مادی جرم باید متکی بر «رفتار» باشد، برخی از ایشان تلاش کرده‌اند تا با توسل به تفسیرهای موسّع، جرم‌انگاری وضعیت صرف اعتیاد را توجیه کنند. با این حال، این توجیحات با اصول بنیادی حقوق کیفری، به‌ویژه اصل رفتارمندی جرم و لزوم ارادی بودن کنش کیفری، در تعارض‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از منظر نظری قابل قبول دانست. بنابراین، جرم‌انگاری اعتیاد در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم تلاش‌های توجیهی، فاقد مبنای نظری منسجم است و نیازمند بازنگری اصولی است.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- آقابابایی، حسین و رضایی زادفر، بهناز (۱۳۹۳). «جرم‌نگاری اعتیاد به مواد مخدر در پرتو اصل پدربسالاری حقوقی»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱-۲۱.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: میزان.
- اسماعیلی، سیدعلی (۱۳۸۱). وابستگی و عوارض اعتیاد به مواد مخدر، ساری: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الهی منش، محمدرضا و مرادی اوجقاز، محسن (۱۴۰۴). «حق بر مجازات نشدن؛ رویکردی نوین در کاربست پاسخ های کیفری»، تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۳، ص ۵۸-۱۰۴.
- [10.22034/jclc.2025.2049454.1138](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049454.1138)
- خنجری، مهرویه (۱۳۹۴). بررسی حقوقی جرم اعتیاد با توجه به قانون اصلاحی قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات شاهرود.
- رحمدل، محمد (۱۳۸۲). «اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر در ایران: جرم‌زدایی یا جرم‌نگاری»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۹، ص ۲۰۳-۲۴۲.
- رحمدل، محمد (۱۳۸۵). «حقوق بشر و معتادان»، فصلنامه اصلاح و تربیت، شماره ۵۸ و ۵۹.
- زراعت، عباس (۱۳۸۶). حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: ققنوس.
- ساکت، محمدحسین (۱۴۰۴). «نگاهی نو به کیفری کهن: تعزیر»، تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۳، ص ۲۶۲-۲۷۶. [10.22034/jclc.2025.720962](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.720962)
- ساکتی، محمدرضا (۱۳۸۰). جرایم مواد مخدر از دیدگاه حقوق داخلی و بین‌الملل، تهران: نشر خط سوم.
- سلطانی، مهدی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: دادگستر.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۳). عوامل اجتماعی طلاق، قم: چاپ قدس.
- محمدنسل، غلامرضا (۱۳۹۳). کلیات پیشگیری از جرم، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۰). دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- نوربها، رضا (۱۳۸۷). زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دهم، تهران: گنج دانش.
- وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۸۵). جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب. منابع انگلیسی

Bennett, L. (2018). Punishing poverty: *Robinson & the criminal cash bond system*. *Washington and Lee Journal of Civil Rights and Social Justice*, 24(2), 315–342.

- Link, B. G., & Phelan, J. C. (2001). Conceptualizing stigma. *Annual Review of Sociology*, 27, 363–385. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.27.1.363>
- Cornwell, J. K. (2023). Status-based prosecution: Conflict, confusion and the quest for coherence. *Journal of Constitutional Law*.
- Schoepflin, T. (2010, May 27). Ascribed status vs. achieved status: The case of homelessness. *Everyday Sociology Blog*. <https://www.everydaysociologyblog.com/2010/05/ascribed-status-vs-achieved-status-the-case-of-homelessness.html>
- U.S. Code. (n.d.). 34 U.S.C. § 11103 – Definitions. *Legal Information Institute, Cornell Law School*. <https://www.law.cornell.edu/uscode/text/34/11103>
- Lai, A. (2015). Confronting proxy criminalization. *Denver Law Review*, 92(4), 879–912.
- Lloyd, C. (2010). *Sinning and the sinned against: The stigmatisation of problem drug users*. UK Drug Policy Commission. <https://www.ukdpc.org.uk/publication/sinning-and-the-sinned-against/>
- Ocen, P. A. (2017). Birthing injustice: Pregnancy as a status offense. *George Washington Law Review*, 85(5/6), 1166–1225.
- Prins, H. (1982). *Criminal behavior: An introduction to criminology and the penal system* (2nd ed.). Tavistock Publications.
- Bakke, W. M. (2020). Against the status crimes doctrine. *SMU Law Review Forum*, 73(1), 232–243. <https://scholar.smu.edu/smulrforum/vol73/iss1/20>
- Linton, R. (1936). *The study of man: An introduction*. Appleton-Century-Crofts.
- Kendall, D. (2017). *Sociology in our times* (11th ed.). Cengage Learning.

References

- Aghababai, Hossein, and Behnaz Rezaei Zafar. (2014). “The Criminalization of Drug Addiction in Light of the Principle of Legal Paternalism.” *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*, vol. 1, no. 1, pp. 1–21. (in Persian)
- Ardebili, Mohammad Ali. (2014). *General Criminal Law*, vol. 2. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Bakke, W. M. (2020). Against the status crimes doctrine. *SMU Law Review Forum*, 73(1), 232–243. <https://scholar.smu.edu/smulrforum/vol73/iss1/20>
- Bennett, L. (2018). Punishing poverty: Robinson & the criminal cash bond system. *Washington and Lee Journal of Civil Rights and Social Justice*, 24(2), 315–342.
- Cornwell, J. K. (2023). Status-based prosecution: Conflict, confusion and the quest for coherence. *Journal of Constitutional Law*.

- Elahimanesh, Mohammadreza, and Mohsen Moradi Oujqaz. (2025). "The Right Not to Be Punished: A New Approach in the Application of Penal Responses." *Research and Development in Criminal Law and Criminology*, vol. 2, no. 3, pp. 58–104. [10.22034/jclc.2025.2049454.1138](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049454.1138) (in Persian)
- Esmaeili, Seyyed Ali. (2002). *Dependence and the Consequences of Drug Addiction*. Sari: Department of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)
- Kendall, D. (2017). *Sociology in our times* (11th ed.). Cengage Learning.
- Keynia, Mehdi. (1994). *Social Factors of Divorce*. Qom: Qods Printing. (in Persian)
- Khanjari, Mahrouyeh. (2015). *A Legal Analysis of the Crime of Addiction in Light of the 2010 Amendment to the Anti-Narcotics Law*. Master's Thesis, Islamic Azad University, Science and Research Branch of Shahroud. (in Persian)
- Lai, A. (2015). Confronting proxy criminalization. *Denver Law Review*, 92(4), 879–912.
- Link, B. G., & Phelan, J. C. (2001). Conceptualizing stigma. *Annual Review of Sociology*, 27, 363–385. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.27.1.363>
- Linton, R. (1936). *The study of man: An introduction*. Appleton-Century-Crofts.
- Lloyd, C. (2010). *Sinning and the sinned against: The stigmatisation of problem drug users*. UK Drug Policy Commission. <https://www.ukdpc.org.uk/publication/sinning-and-the-sinned-against/>
- Mohammad nasl, Gholamreza. (2014). *Fundamentals of Crime Prevention*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Najafi Abrandabadi, Ali-Hossein, and Hamid Hashembeigi. (2011). *Encyclopedia of Criminology*, 2nd ed. Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)
- Nourbaha, Reza. (2008). *Foundations of General Criminal Law*, 10th ed. Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)
- Ocen, P. A. (2017). Birthing injustice: Pregnancy as a status offense. *George Washington Law Review*, 85(5/6), 1166–1225.
- Prins, H. (1982). *Criminal behavior: An introduction to criminology and the penal system* (2nd ed.). Tavistock Publications.
- Rahmdel, Mohammad. (2003). "Addiction and Drug Abuse in Iran: Decriminalization or Criminalization?" *Social Welfare Quarterly*, no. 9, pp. 203–242. (in Persian)
- Rahmdel, Mohammad. (2006). "Human Rights and Drug Addicts." *Journal of Correction and Rehabilitation*, nos. 58–59. (in Persian)
- Saket, Mohammad Hossein. (2025). "A New Look at an Old Punishment: Ta'zir." *Research and Development in Criminal Law and Criminology*, vol. 2, no. 3, pp. 262–276. [10.22034/jclc.2025.720962](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.720962) (in Persian)

Saki, Mohammadreza. (2001). Drug-Related Crimes from the Perspective of Domestic and International Law. Tehran: Khatt-e Sevvom Publishing. (in Persian)

Schoepflin, T. (2010, May 27). Ascribed status vs. achieved status: The case of homelessness. Everyday Sociology Blog.
<https://www.everydaysociologyblog.com/2010/05/ascribed-status-vs-achieved-status-the-case-of-homelessness.html>

Soltani, Mehdi. (2014). General Criminal Law, vol. 1. Tehran: Dadgostar Publishing. (in Persian)

U.S. Code. (n.d.). 34 U.S.C. § 11103 – Definitions. Legal Information Institute, Cornell Law School. <https://www.law.cornell.edu/uscode/text/34/11103>

White, Rob, and Fiona Haines. (2006). Crime and Criminology. Translated by Ali Salimi. Qom: Seminary and University Research Institute. (in Persian)

Zeraat, Abbas. (2007). General Criminal Law, vol. 1. Tehran: Qoqnoos Publications. (in Persian)

پذیرفته نشده | دست‌نخورده | دست‌نخورده
ویراستاری نشده | ویراستاری نشده | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited